

## کلاک یک



حسین شکیب راد

سردبیر

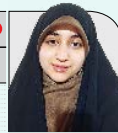
نوجوانه

حتی چشم‌هایش را هم بسته است. گوشش که اصلا صدایی را نمی‌شنود. اگر دست خودش بود احتمالا همه سروصداهای داخل سالن را قطع می‌کرد تا ثانیه به ثانیه این لحظات را با گوشت و پوست و استخوانش درک کند. ولی هیچ چیز بر وفق مرادش نیست. فقط همه امیدش این است که مجری نام او را صدا بزند. قبل از این که نفسش بند بیاید حس کرد یک نفر روی شانه‌اش می‌زند. چشمش را باز کرد و دست‌هایش را از روی گوشش برداشت. افتاد وسط هیاهوی سالن اختتامیه جشنواره فیلم. مجری برای بار دوم داشت اسمش را صدا می‌زد. برنده نقش اول بازیگری می‌رسد به.... این یک سکانس کوتاه از فیلم زندگی یک نوجوان است. هر سال چندتا از این نوجوان‌ها را در دل جشنواره کودک و نوجوان اصفهان می‌بینیم و روایت اشک‌ها و لبخندها، مثل همه جشنواره‌ها و مسابقات مهم، آنجا هم در جریان است. مثلاً یکی‌اش میلاد صوبلوی که به خاطر فیلم «یدو» جایزه گرفت و ما هم در نوجوانه با او گفت‌وگوی مفصلی داشتیم. گرچه من یکی که به این شاد شدن یک نقد دارم. چون احساس می‌کنم این که یک نوجوان حق مقایسه شدن با بزرگ‌ترها را نداشته باشد، همیشه لطف نیست. البته که در جشنواره‌ای مثل فجر، با وجود ستاره‌هایی مثل امین حیایی، جواد عزتی و شهاب حسینی، توقع نداریم یک نوجوان جایزه بهترین بازیگر مرد سال را ببرد؛ اما وقتی مسأله رقابت بین فیلم‌های حوزه‌های مختلف می‌شود دیگر ماجرا فرق می‌کند. یعنی می‌توان امید داشت موضوع یک فیلم، نوجوان باشد و در عرصه جشنواره فجر هم بدرخشد. نمونه‌های اندکی هم داشته‌ایم که فیلمی در هر دو جشنواره عرض اندام کرده باشد. مثل همین امسال و فیلم «باغ کیانوش». با وجود این، نقد من هنوز سر جایش است. لاقال در خصوص نوجوانان. یعنی احساس می‌کنم می‌شود ما هم مثل خیلی از کشورهای جهان بفهمیم که مخاطب جدی سینما همین تین‌ایجرها یا نوجوانان هستند و اتفاقی می‌شود برای آنها فیلم خوب و پرفروش ساخت. گرچه حوزه کودک هم معمولاً سینمای گیشه را خوب پر می‌کند ولی ایرادی ندارد جشنواره اختصاصی برای آن در نظر گرفت. اما باز هم تکرار می‌کنم، بعید نیست حتی سکانس ابتدای این متن، روزی در جشنواره فجر هم رقم بخورد؛ به شرط آن که سینمای نوجوان را بیش از پیش جدی بگیریم.

## فیلم؛ روشنی بخش مسیر زندگی نوجوانان

مریم نقیان

اصفهان



در مسیر زندگی خصوصاً نوجوانی فیلم‌ها برایم وسیله‌ای آموزشی بودند. آنها گاهی راه درست را به گونه‌ای به من نشان می‌دادند که هیچ چیز و هیچ‌کس نمی‌توانست به این خوبی نشان دهد. فیلم‌ها گاهی هورمون امید را در وجودم ترشح می‌کردند. اما حیف که این سال‌ها فیلم برای رده سنی نوجوان کم است. البته آن تعداد فیلمی را هم که به دلیل بازی کردن نوجوانان در آن اسم فیلم نوجوان به خود گرفتند باید از این تعداد کم بکنیم. نمی‌دانم چرا برای این قشر آینده‌ساز که در سنی بسیار حساس قرار گرفتند و فیلم می‌تواند همچون یک ناجی برای آنها باشد کوتاهی شده است. اگر

نوجوانی مسیر درست را انتخاب کند در بزرگسالی دچار مشکل نمی‌شود. اگر نوجوانی امروز مهارت‌های مورد نیازش را به وسیله فیلم بیاموزد در بزرگسالی به یک موفقیتی می‌رسد. پس فراموش نکنیم که از برداشتن چه قدم بزرگی برای نوجوانان کوتاهی شده است.

اگر توانایی داشتیم فیلمی بسازم، آن را برای رده سنی نوجوان می‌ساختم تا نه تنها به پیشرفت جامعه خودم بلکه به جوامع جهان کمک کنم. فیلمی برای نوجوانان نه فیلمی که بازیگر آن نوجوان باشد و آن را فیلمی برای نوجوانان

بدانیم؛ فیلمی که داستانش پایان دادن به ناامیدی در مسیر سخت زندگی و معجزه تلاش را به نوجوانان بیاموزد. دوست دارم شنونده این باشم که نوجوانان پس از خروج از سالن در مورد امید به آینده صحبت کنند. در مورد غلبه تلاش بر نداشتن امکانات و استعداد صحبت کنند. دوست دارم با دیدن فیلم دانه انگیزه در دل نوجوانانی که در سن انتخاب قرار گرفتند، بکارم و لزوم داشتن پشتکار را به آنها بیان کنم. به آنهایی که اکنون بهترین فرصت برای تلاش کردن را در دست دارند.



## سرگذشت زندگی

آروشا شیراز

اندیمشک



اگر روزی در جایگاهی قرار گیرم که بتوانم پیام خود را از گوش نوجوانان به جهانیان و از جهانیان به نوجوانان برسانم، بی‌شک این مسئولیت خطیر را از جمله برترین موقعیت‌های زندگی خود به حساب می‌آورم. اگر من زبان نوجوان بودم در بطن این نوجوانه‌ای که اکنون جولان سخنگویی را برای بنده فراهم کرده؛ می‌گفتم کمک! درخواست یاری و یابوری می‌کردم از جهانیان برای نوجوان به سبب تجربیات‌شان که اکنون برای من در

آستانه ۱۸ سالگی ارمغانی ارزشمندتر از شنیدن تجربیات یافت نشود. منی که در مرز قدم نهادن در جامعه به عنوان فردی با هویت حقیقی و قانونی هستم، درخواست شنیدن نه صرفاً شنیده شدن را دارم. شنیدن دیگران؛ آنهایی که پیش و پس این راه را دیده‌اند، آنهایی که می‌دانند زندگی چیست، آنهایی که پیش از من دیده‌اند و شنیده‌اند؛ خواهان سخنان آنان هستم چرا که فرصتی مبتنی بر گذر از تمام راه‌های جهان ندارم و یافتن مسیری درست اکنون برایم دشوار است. هر کدام از ما تنها یک بار موهبت زندگی کردن را به دست می‌آوریم و

آخر چه چیزی گرانقدرتر از زنده بودن و زندگی کردن؟ اکنون من نوجوان سرگردانم و به دنبال حقیقت. دغدغه من اکنون آن است که چه هستم و چه خواهم شد.

اگر از جهانیان بودم نیز بی‌شک مشتاق می‌شدم تمام آنچه را که در گذر نوجوانی از سر گذرانده‌ام به گوش دیگران برسانم؛ دیگرانی که شاید فردا روز را مانند اکنون من بگذرانند و شاید برای لحظه‌ای شنیدن این‌که تنها نیستند، مرهم دشواری‌های زندگی و به خصوص نوجوانی‌شان باشد؛ نوجوانی‌ای که در جوانی نوشکفته است.

در ابتدای مسیر پریپیچ و خم پیچیدگی‌ها اگر من توان ساختن فیلمی در وصف نوجوان، از برای

نوجوان و تک‌تک دغدغه‌های او را در اختیار داشتم، آن را سرگذشت زندگی نام می‌نهادم؛ سرگذشتی که در آن به داستان هزارتوی زندگی پرداخته شود؛ هزارتویی که یافتن راه خروج از آن همان زیستن است.



## کودکانی با افکاری بزرگ

حدیث مولایی

تهران



همه انسان‌ها در سنین مختلف دغدغه‌هایی دارند که نیازمند هستند که بقیه افراد جامعه به این دغدغه‌ها توجه کنند و آنها را نادیده نگیرند.

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های نوجوانان مشخص نبودن رده سنی آنهاست. گاهی برخی افراد آنها را کوچک و برخی دیگر آنها را بزرگ می‌شمارند و توقع هرکس با توجه به دیدگاهی که نسبت به نوجوانان دارد، آنها را کوچک یا بزرگ می‌شمارند. نوجوانی سنی است که بین بزرگسالی و کودکی قرار گرفته و این مشخص نبودن رده سنی فرد باعث ناراحتی و ناهماهنگی در مسئولیت فرد در قبال کارهایش می‌شود. به عنوان یک نوجوان اگر قصد ساختن فیلمی را داشتیم، حتماً از این دغدغه شروع به نوشتن می‌کردم؛ همچنین یکی دیگر از دغدغه‌های برخی نوجوانان ساختن آینده‌ای روشن برای خود است؛ آینده تحصیلی، شغلی، موقعیت اجتماعی و که نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد. برخی از بزرگسالان معتقدند که یک نوجوان هیچ دغدغه ذهنی‌ای

## نمک‌هایی روی زخم

سبحان عظیمی

تهران



دیگر همه می‌دانند که دوران نوجوانی دورانی بسیار پرتلاطم و پرچالش است. دقیقاً دورانی است که هر انسانی برای اولین بار از آغوش گرم و مطمئن خانواده بیرون آمده و می‌بایست به آینده هم فکر کند. کاری که تا پیش از این بی‌معنی و صرفاً در حد خیال‌پردازی بود اما در این دوران همین فکر‌ها و آینده‌نگری‌ها می‌تواند به اتفاقات مهم و تعیین‌کننده‌ای بینجامد.

اما در این میان درست در زمانی که بیشترین انتظار از بزرگ‌ترها برای راهنمایی کردن و تسلی خاطر به نوجوان‌ها دادن می‌رود، عده‌ای از آنان با جملاتی همچون: داری با وقت تلف کردن گل عمرت رو از دست می‌دی. اگه می‌رفتی فلان

برای آینده‌اش ندارد و در بیخیالی به سر می‌برد و برخی دیگر فکر می‌کنند نوجوانان مانند کودکان فقط به فکر سرگرمی خود هستند اما اگر من کارگردان قرار باشم یک فیلم مربوط به دغدغه‌های نوجوانان بسازم، حتماً در آن ذکر می‌کنم که هدفمند بودن ربطی به سن و سال ندارد و هرکسی می‌تواند نگران آینده خود باشد؛ حتی برخی از نوجوانان به کار مشغول هستند و خرج خانواده می‌دهند و هم محصل هستند اما با این حال نگران آینده و حال خود نیز هستند؛ پس نمی‌توان گفت که نوجوانان دغدغه‌های کمتری از عموم مردم دارند.



رشته، پول بیشتری عایدت می‌شد. یا اگر خیلی مهربان باشند با پیشنهادهایی مثل این که برو شاگرد یک مکانیکی شو و کار یاد بگیر به سراغ مان می‌آیند که حقیقتاً نه کمک‌کننده، بلکه مایه عذاب خاطر بسیار و درگیری‌های ذهنی بیشتر می‌شود. برخی از این مشاوره‌ها صرفاً برای آن است که وقتی نگاه‌های مان با هم تلاقی کرد، حرفی برای گفتن داشته باشند و نه بیش از آن. اما برخی واقعا از سر دلسوزی این حرف‌ها را زده و امیدوارند که حداقل ما در چاه‌هایی که آنها افتاده‌اند، گرفتار نشویم.

اگر روزی توانایی ساخت فیلمی از زندگی نوجوان‌ها داشتم حتماً می‌کوشیدم تا بتوانم به بزرگ‌ترها نشان دهم این چنین راهنمایی‌هایی نه تنها باعث گمراهی‌های بیشتر شده، بلکه ممکن است به فاجعه‌ای در آینده آن نوجوان بدل شود.

